

ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

۱۵۸ بهمن ماه ۱۳۶۸، فوریه ۱۹۹۰ ۵۰ ریال

نگاهی به دورویداد تاریخی بهمن ماه

چهل و چهار سال پیش در
دوم بهمن ماه ۱۳۲۴ خورشیدی
حاکمیت ارتجاعی حکومت
محمدرضا شاه پهلوی دربخشی
از خاک ایران در کردستان
قهرمان، پایان آورده شد
و حکومتی جدید در شکل
جمهوری به جای آن بنیان
۳



دکتر قاسبو کاندیدای جایزه صلح نوبل

بنابر گزارش خبرگزاریهای
جهان انجمن دوستان خلق کرد
در انریش در نشست خود ۳۱ ماه
اکتبر به اتفاق آراء تصمیم گرفت،
دکتر عبد الرحمن قاسبو رهبر
شهید حزب دمکرات کردستان
ایران را بعنوان کاندیدای برای
اخذ جایزه سال ۱۹۹۰ به کمیته صلح نوبل پیشنهاد نماید. انجمن دوستان
۲

پیرامون برنامه اقتصادی پنج ساله

۱۰

نامه به ادوارد شوارد نادره

۱۱

تبریک کمیته مرکزی "فتح"

۱۳

مشکل افزایش بی رویه جمعیت

۲۲

در این شماره:

- ۱۲ واقعات دلخراش
- ۱۷ نامه به آقای گالیندوپل
- ۱۹ یک سال بعد از فتوای خمینی
- ۲۰ یک آکسیون مشترک
- ۲۰ اعتراض به سیاست غیر انسانی
- ۲۰ اخراج متقاضیان پناهندگی
- ۲۰ جشن دوم بهمن ماه در
- ۲۴ خارج از کشور

مسائل و مشکلات رژیم

دست اندرکاران رژیم
جمهوری اسلامی در ایران
عمدت کرده اند که مشکلات
سیاسی، اقتصادی و
اجتماعی و نظامی خویش
را از انظار پوشیده نگه
دارند و چنین وانمود
کنند که از هر جهت در
وضع مطلوبی بسر میبرند.
باید اذعان کرد که در
شرایط بسیار حساس و
خطرناک نیز آخوندها با
مانورهای زیرکانه و
بده بستان های

پرسترویکا

در برابر یک آزمون تاریخی

جنبشی که زیر عنوان
گلاسنوست (علنیت) و
پرسترویکا (بازسازی) با
روی کار آمدن میخائیل
گورباچوف در اتحاد
شوروی سر بر آورده، پا
گرفت و تکامل یافت،
همانطور که انتظار
میرفت به سرعت به سایر
کشورهای سوسیالیستی
سرایت کرد و در بسیاری از
این کشورها تأثیرات
عمیقی برجای گذاشت.
اگر به تغییرات عمیق

دکتر قاسم‌لو کاندیدای جایزه صلح نوبل

بقیه از صفحه ۱۰

خلق کرد برای این منظور کمیته ویژه‌ای برگزید تا اسناد و مدارک لازم را برای این پیشنهاد آماده کند و آنها را به کمیته جایزه صلح نوبل ارسال دارد.

کمیته منتخب بدنبال تهیه نامه پیشنهادی به برقراری ارتباط با شخصیت‌هایی پرداخت که طبق موازین جایزه صلح حق حمایت از کاندیدا کردن افراد برای دریافت این جایزه را دارند. این شخصیتها عبارتند از:

۱. استادان فلسفه، تاریخ، علوم سیاسی و حقوق.
۲. نمایندگان پارلمان.
۳. کسانی که جایزه صلح نوبل را دریافت داشته‌اند.
۴. اعضا دادگاه بین‌المللی.

در نتیجه فعالیت‌های کمیته نامبرده تاکنون چندین شخصیت صلاحیتدار از چند کشور اروپایی پشتیبانی خویش را از پیشنهاد کردن دکتر قاسم‌لو شهید برای دریافت جایزه صلح اعلام نموده‌اند:

- در اتریش ۲ پرفسور و ۱۶ نماینده پارلمان.
- در ایتالیا ۱۱ سناتور و نماینده پارلمان.
- در چکسلواکی ۴ پرفسور که یکی از آنان نماینده پارلمان است.

- در آلمان غربی ۲ نماینده پارلمان.
- ايسلند يك پروفيسور.

در پی حمایت این شخصیت‌ها، کمیته منتخب انجمن دوستان خلق کرد در اتریش اسناد و مدارک لازم را که عبارت بودند از: نامه پیشنهادی، اعضای حامیان این پیشنهاد، زندگی‌نامه شهید دکتر قاسم‌لو و گلچینی از سخنان و نوشته‌های وی را در روز ۲۴ ژانویه ۱۹۹۰ به کمیته صلح نوبل در نروژ ارسال داشت.

در قسمتی از پیشنهاد نامه انجمن دوستان خلق کرد در اتریش آمده است: دکتر قاسم‌لو که چندین سال رهبری حزب دمکرات کردستان ایران را برعهده داشت، در مناطقی که قدرتهای حاکم کوشش کرده‌اند مشکل کرد را از طریق فشار و سرکوب حل کنند، همیشه کوشش کرد

این موضع در شعار شناخته شده در سراسر دنیا "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" کاملاً نمایان است. در جریان مبارزه دلفی هم که طی دو سال گذشته از سوی رژیم خودکامه بر خلق او تحمیل گشته است، تروریزم و همه اعمال ضد انسانی را رد می‌کرد. او بر اساس اعتقاد عمیق خویش به اینکه "دمکراسی بهای ویژه خود را داواست و کسی که خواهان آن باشد بایستی آماده پرداخت این بها هم باشد" رسک کرد و برای حل مسأله آمیز سؤال کرد با نمایندگان رژیم به گفتگو نشست که آشکارا وی را به مرگ محکوم ساخته بود. اطمینان داریم که بخشیدن جایزه صلح نوبل پس از مرگ به دکتر قاسم‌لو محرکی مهم برای تلاشهای صلح آمیز در منطقه خواهد بود.

پیشنهاد شهید دکتر قاسم‌لو زندمیداد برای دریافت صلح نوبل از طرف انجمن دوستان خلق کرد در اتریش و حمایت شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و حقوقی در دیگر کشورهای اروپا، ارج نهادن شایسته‌ای است به شخصیت بارز دکتر قاسم‌لو که زندگی خویش را وقف تحقق حقوق و آزادی ملتی تحت ستم کرد و سرانجام جان خویش را در راه حل آشتی جویانه سؤال "روای خلق خود فدا نمود. این جلوه‌ای از مقام و شخصیت والای او است که متأسفانه برخی کوبه‌بینان و کینه‌جویان هموطن چشم دیدن و مقصد درکش را ندارند.

کاندیداتوری دکتر قاسم‌لو برای دریافت جایزه صلح در حالیکه افتخار بزرگی برای حزب دمکرات کردستان ایران و رهروان راه قاسم‌لو، برای خلق کرد در کردستان ایران و هر ایرانی باشعور و وطن پرستی است، سند دیگری بر رسوایی رژیم ارتجاعی و ضد صلح و ضد آزادی جمهوری اسلامی در ایران محسوب می‌شود.

امید داریم کمیته صلح نوبل با اعطای جایزه سال ۱۹۹۰ به دکتر قاسم‌لو، شهید راه آشتی، شهید راه آزادی و برادری خلقها موافقت نماید و بدین ترتیب بعد دیگری از شخصیت بین‌المللی رهبر فقید ما را به جهانیان نشان دهد. اعطای جایزه نوبل به دکتر قاسم‌لو نه تنها ارج نهادن به زندگی و مبارزه کسانی است که در راه صلح و آزادی گام برمی‌دارند که در عین حال حمایت معنوی شایسته‌ای از مبارزه درین چندین میلیون انسان است که در دهه آخر سده بیستم از ابتدای تریسین

نگاهی به دورویداد تاریخی بهمن ماه

بقیه از صفحه ۱۰ اول

گذاشته شده.

سی و سه سال و بیست روز پس از این رویداد، در پی یک سال قیام وسیع تنویر ای دم و دستگاه حکومت محمد رضا شاه پهلوی در سراسر خاک ایران درهم پیچیده شد و یک حکومت جمهوری جای آن را گرفت.

در مقایسه میان این دو رویداد تاریخی نکات جالبی به چشم می‌خورد. این مقایسه وجوه اشتراک دو انقلاب و در عین حال وجوه افتراق حکومت‌های برآمده بر حاکمیت درهم شکسته را به نمایش می‌گذارد.

این دو انقلاب هر دو بر ضد نظام پادشاهی و بر علیه اقتدار خانواده پهلوی و ضد حکومت محمد رضا شاه بودند. هر دو انقلابی با ایده‌های دموکراتیک و ترقی خواهانه بودند و هر دو در بهمن ماه

پیروزی رسیدند و شکل حکومت در آنها جمهوری بوده است. اینها از نقاط اشتراک دو انقلاب بهمن بودند و اینک بخشی از نقاط جدایی آنها.

جمهوری کردستان که در دوم بهمن ۱۳۲۴ تاسیس یافت آزادی و دموکراسی را در تمامی نقاط تحت حاکمیت خویش برقرار ساخت، بطوری که نظر همه روزنامه‌نگاران و جهانگردانی را که در آن هنگام از این جمهوری دیدن کردند بسوی خود جلب کرد. حقوق انسانی زنان را به رسمیت شناخت و امکان فعالیت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را برای آنان فراهم ساخت. در راه تشکلهای آردن جوانان و تربیت نسل شایسته و کاردان تلاش ورزید. زبان، فرهنگ، ادب و هنر را حیات تازه بخشید. کوشید تا یک زندگی بهتر و انسانی تر را برای

بقیه از صفحه ۱۰ قبل

حقوق انسان، ملی خود محروم شد.

مراتب سیاسی و حق شناسی خود را به انجمن دوستان خلق کرد در انزلیش و به تمامی شخصیت‌های اروپایی که از نامزدی دکتر قاسمی و برای دریافت جایزه صلح نوبل حمایت کردند ابراز می‌داریم. هم‌زاران

زحمتکشان فراهم آورد. با تمام توان خود در ایجاد و تحکیم مناسبات دوستی و برادری میان خلقهای ایران در فعالیت و کوشش بود و از همه مهمتر خلقی ستمدیده را بر سرنوشتت خویش چیره گردانید.

حال آنکه حکومت جمهوری اسلامی که در ظاهر محصول انقلاب پرشکوه خلقهای ایران بود در کلیه زمینه‌های پدید شده در جهت عکس به حرکت پرداخت. این حکومت بطوری آزادی و دموکراسی را در سرتاسر ایران زیر پا نهاد و فشار و قتل عام راه انداخت که نفرت و بی‌زاری بشریت مترقی را علیه خود برانگیخت. زنان را دوباره به زیرچادرهای سیاه و کنج آشپزخانه کشانید. جوانان را در سیاه چالها گرفتار کرد و با به روی میداشتهای میهن در خارج مرزهای ایران فرستاد. هنر انقلابی را حرام و موسیقی را تریاک شمرد. زحمتکشان شهروروستا را در فقر و مسکنت باقی نگه داشت و حتی آنان را با زندگی تلختری هم روبرو ساخت. خلقهای ایران را به جان هم انداخت و تا آنجا که در توان داشت به تحریک احساسات مذهبی و ملی

پرسترویکا

در برابر یک آزمون تاریخی

بقیه از صفحه ۱

مجارستان، لهستان، آلمان شرقی و چکسلواکی در نیمه دوم سال ۱۹۸۹ نظرسنجی بیاندازیم به آسانی به این نتیجه می‌رسیم که سه تحول در این کشورها بسی سریعتر از خود شوروی بوده و در این حال این تحولات به شیوه ای مسالمت آمیز صورت گرفته است.

البته تغییرات کشور رومانی (سرنگونی دیکتاتوری نیکولای چاوشسکو و روی کار آمدن حکومت غیر کمونیستی) از دگرگونیهای کشورهای مذکور هم سریعتر انجام گرفت تا حدودی یک امر

ناگهانی و غیر منتظره بنظر می‌آمد. اما همانطور که می‌دانیم برای تحولات رومانی قیمت گرانی پرداخت گردید و متأسفانه هزاران نفر در آن قربانی شدند. هرگاه مسأله را بنحوی دقیق مورد بررسی قراردهیم دگرگونیهای هیچکدام از این کشورها و فرق میان آنها بدون دلیل نبوده و ماهیت هر یک از این تحولات نتیجه طبیعی مجموعه ای از ویژگیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ملی جامعه آن کشورهاست که بحث و تحقیق پیرامون آنها به زمان و فرصتی بیشتر و تطبیقی علمی نیاز دارد که از توان این گفتار خارج می‌باشد.

حقیقت آنست که روند بازسازی در اتحاد شوروی هر چند موفقیتهای زیادی

نگاهی به دور و پیداد تاریخی بهمن ماه

بقیه از صفحه قبل

۱۳۲۴ مبارزه می‌کنند و فرزندان خویش را قربانی می‌نمایند. ولی همه ظفهای ایران در صحت خونهای که در راه به قدرت رسیدن آخوندها برخاک ریخته شد دست غم بر زانو دارند.

یاد دوم بهمن و جمهوری کردستان و دستاوردهای آن گرامی باد درین دستاوردهای انقلاب ۲۲ بهمن که با دست آخوندهای ضد خلقی درون حاکمیت

از آن پرداخت و سرانجام خلق کرد را به گناه مطالبه حقوق تعیین سرنوشته بشیوه خود مختاری در چارچوب ایران مورد حمله وحشیانه و قتل عام قرار داده اینها تنها بخش اندکی از وجوه افتراق میان جمهوری کردستان و حکومتی است که انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را از راه راست منحرف کرد.

تصادفی نیست که خلق کرد ۴۳ سال است برای

بدست آورده و تحولات دیگر کشورهای اروپای شرقی نیز جزئی از این موفقیتها محسوب می‌شود، اما آنطور که انتظار میرفت یا بهتراست گفته شود آرزو می‌شد به پیش گرفته است. زیرا برخلاف آنچه که از دور بنظر می‌رسد امری سهل و آسان نبوده و مشکلات و فراز و نشیبهای فراوانی در راه خود داشته است. در کشور بزرگی چون اتحاد شوروی که قریب ۱/۴ خشکیهای کره زمین را دربر می‌گیرد، در کشوری که نزدیک به ۷۰ سال دیکتاتوری ظفان آوری بر آن استیلا یافته و پیش از آن هم هیچگاه دموکراسی را بخود ندیده است، و در جامعه ای که دهها و شاید صدها ملت، تیره و طایفه گوناگون را شامل می‌شود و صدها تضاد درگلوخه شده در آن انباشته شده است انجام یک تحول عمیق اجتماعی تنها در حرف کار آسانی است. از طرفی، آنهایی که در چند دهه گذشته سیستم دیکتاتوری را در آن کشور مستقر ساخته اند پرسترویکا را شهیدیدی بزرگ و جدی در برابر منافع خود تلقی می‌کنند و بنا بر این بنا آن به مخالفت برمی‌خیزند. از جهت بخش کثیری از افراد جامعه از درک محتوای این جنبش عاجز مانده اند و مرددانه بر این تحولات با تردید می‌نگرند. و از سوی دیگر

نیز نشان دادن حقانیت و بارآوری این جنبش نخواهی در مدت زمانی کوتاه، آن هم با وجود نواقص و کمبودهایی که در جامعه پرروی هم تلنبار شده، کار پس دشواری است.

با این وجود میخائیل گورباچوف و همفکرانش در رهبری نوین دولت و حزب کمونیست اتحاد شوروی بنا شایستگی تمام این جنبش بزرگ را به پیش برده و موانع و مشکلات زیادی را از سر راه خود برداشته اند. تصادفی نیست که رهبری نوین شوروی توجه جامعه جهانی را به سوی خود جلب کرده و آن همه احترام و اعتبار معنوی را در سطح جهان بدست آورده است. گزافه نیست اگر ادعا کنیم اتحاد شوروی از اولین روزهای تأسیس خود تا بحال کمتر چنین احترام و اعتباری را بحود دیده و رهبری آن هم هیچگاه این چنین در نزد افکار عمومی جهانی محسوب نبوده است. اما رویدادهای چند ماه اخیر در جمهوریهای حوزه بالتیک و نیز حواصا تاسف بار آذربایجان و ارمنستان بویژه در يك ماه گذشته رهبری شوروی و روشد گلاسنووت و پرسترویکا را در برابر يك آزمون تاریخی قرار داده است. حدود سه ماه پیش حزب کمونیست

لیتوانی استقلال خویش را از مسکو اعلام کرد و مسأله جدایی از اتحاد جماهیر شوروی را پیش کشید. هنگامی که میخائیل گورباچوف برای حل این مسأله و گفتگو با رهبران حزب کمونیست و مردم لیتوانی به این جمهوری سفر کرد بیشتر مردم از وی به عنوان رهبر کشور قدرتمند همسایه استقبال نمودند (ونه بعنوان رهبر کشور) و سرانجام نیز گورباچوف در گفتگوهای بارهبران لیتوانی نتوانست آنان را قانع نماید که فکر جدایی از اتحاد شوروی را کنار بگذارند.

در آذربایجان و ارمنستان نیز بدنبال بیش از يك سال کشمکش و زدو خورد قومی برسر مالکیت منطقه ناگورنو قره باغ اختلافات بویژه در يك ماهه اخیر توسعه زیادی پیدا کرد تا جایی که در آذربایجان حتی به پیش کشیدن شعار جدایی از اتحاد شوروی انجامید. تلاشهای رهبری شوروی برای آرام نمودن اوضاع از طریق مسالمت آمیز بجایی نرسید تا بالاخره کار به دخالت ارتش و اعلام حکومت نظامی کشید که متأسفانه منجر به زدو خورد مسلحانه و قتل و جرح شمار زیادی از مردم آذربایجان و سربازان ارتش گردید.

به این موضوع همسایه

اشاره نمود که دخالت کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی ایران در امور داخلی آذربایجان شوروی و تحریک "مردم مسلمان آذربایجان شوروی" از سوی آخوندها مناسبات گرم و بظاهر دوستانه ایران و شوروی را دچار آشفتگی ساخت و خطر ایجاد بحران در مرزهای دو کشور را بوجود آورد.

دگرگونیهای اخیر و آنچه که در جمهوریهای حوزه بالتیک و ارمنستان و آذربایجان میگذرد، بیانگر دو مسأله بسیار مهم است. یکی اینکه نه تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بطور کلی بر اساس خواست آزادانه خلقهای تشکیلاتی دهنده این کشور بزرگ صورت گرفته و نه مسأله ملی در این کشور آنطور که سازمانهای چپ طرفدار شوروی مدعی بودند حل شده است. اینجاست که معلوم میشود تنها عامل تعیین کننده در اتحاد خلقهای شوروی، همانطور که اتحاد طبقه کارگر شوروی، آن چیزی بوده که نام دیکتاتوری پرولتاریا بر آن گذاشته شده است. در حقیقت هم برای خلقهای جماهیر شوروی و هم برای کارگران و دهقانان و بطور کلی همه زحمتکشان این جمهوریها از بسا تصمیم گیری بعمل آمده است.

وگرنه باورکردنی نیست
 خلقهایی که به مدت هفتاد
 سال در یک کشور و تحت یک
 حاکمیت و با حقوق برابر با
 هم بسر برده باشند، در
 اولین فرصت ابراز آزادانه
 عقیده این چنین بکنند
 جدایی خواهی سزدهند و برای
 تلاشی کشوری بزرگ و قدرتمند
 که خود بوجود آورنده آن
 بوده اند به تکاپو بیفتند.
 مسأله دوم این است در
 کشوری که در تاریخ خود
 هیچگاه دمکراسی بخود
 ندیده، در راه تثبیت آزادی و
 دمکراسی مشکلات و موانع
 گوناگونی موجود است تمرین
 و ممارست بسیاری لازم است تا
 مردم بتوانند از حقوق
 دمکراتیک خویش استفاده
 کنند بدون آنکه حقوق
 دیگران را پایمال سازند و
 یا زیانی به منافع عمومی و
 اتحاد ملی برسانند. اگر
 جز اینست درحالیکه حاکمیت
 کنونی شوروی بدخواه خود
 امکان مطرح ساختن و بحث
 آزاد پیرامون کلیه
 خواستهای مردم و خلقهای
 تشکیل دهنده اتحاد جماهیر
 شوروی را بوجود آورده چگونه است
 مردم آذربایجان و ارمنستان
 برای حل مشکلات فیمابین و
 یا اختلاف با دولت مرکزی به
 اسلحه و خشونت پناه میبرند؟
 در اوضاع و احوال کنونی
 پرسترویکا در برابر یک

عبارت دیگر در برابر یک
 خطر جدی قرار گرفته است.
 زیرا تردیدی نیست که
 مخالفان سیاست گلاسنوت و
 پرسترویکا یعنی هواداران
 دیکتاتوری پرولتاریا
 هنوز برای این جنس مقدسدر
 کمین اند تا در فرصت
 مناسب بنام دفاع از
 سوسیالیزم و کمونیزم و
 منافع طبقه کارگر و از این
 قبیل شعارهای رنگین بار
 دیگر قدرت را در دست گیرند
 و کشور شوروی را به
 دوران تاریک دیکتاتوری
 ستالینی برگردانند.
 از سوی دیگر، هرگاه
 گورباچوف و همفکرانش برای
 سرکوب مخالفان و آرام سازی
 حرکات اعتراضی آغاز شده به
 شیوههایی توسل جویند که
 حکومتهای دیکتاتوری بدان
 عمل کرده اند، به معنای
 آنست که صدای اعتراض مردم
 را در گلو خفه میکنند که
 این خود نقض غرض بوده و
 ادعای گلاسنوت و پرسترویکا
 را بیمایه میکند. و اگر هم
 در برابر برخی خواستهای
 بیموقع و نتجیده هم
 تسلیم گردند این خطر وجود
 دارد که نه از اتحاد
 شوروی اثری باقیمانده نه
 از سوسیالیزم و نه از
 سوسیالیزم دمکراتیک و نه از
 گلاسنوت و پرسترویکا.
 باوجود تمامی این
 خطرات ما به کاردانی و

و به حقانیت روند دمکراتیزه
 کردن و بازسازی در اتحاد
 شوروی خوش بین هستیم.
 معتقدیم که رهبری شوروی
 قادر است از این آزمایش
 تاریخی سربلند بیرون آید و
 روند مترقیانه، پرسترویکا
 را از خطرهای موجود برهاند،
 بطوریکه هم خواستهای روای
 خلقهای شوروی تحقق یابد،
 هم سوسیالیزم با جوهر
 انسانی آن حفظ گردد، و هم
 اتحاد جماهیر شوروی
 همچنان بعنوان کشوری بزرگ
 قدرتمند سر پا بماند و به
 پیش رود.

اطمینان داریم که
 خلقهای شوروی و بویژه
 رهبری دولت و حزب کمونیست
 در هرکدام از جمهوریهای
 شوروی جهات منفی متلاشی
 شدن کشور بزرگ شوراهها را
 بهتر از ما درک میکنند و
 در عصر کامپیوتر و تسخیر
 فضا، در دورانی که جهان
 به سوی تشکیل واحدهای
 سیاسی، جغرافیایی و
 اقتصادی بزرگتری به پیش
 میرود، زیرا ضرورت زندگی در
 عصر انقلاب علمی - تکنیکی
 چنین چیزی را میطلبد،
 اجازه نخواهند داد این واحد
 بزرگ و مقتدر اقتصادی،
 جغرافیایی و سیاسی از هم
 بپاشد و به چند واحد کوچک
 تبدیل گردد که توانایی
 ایستقامت در برابر بلاهای
 طبیعت و حملات بیگانه را در

مسائل و مشکلات رژیم

بقیه از صفحه ۶۰ اول

معامله‌گرانه، و سازش در میان خود و با طرفهای بیگانه توانسته اند خطرهای بزرگتر را از سر خود رد کنند و رژیم خویش را از سرنگونی و اضطراب محفوظ نگه دارند. سازش مخفیانه با آمریکا در مورد گروگانها، صدور پیام ۲۶ آبان ۱۳۵۸ خمینی درباره کردستان و چرخش ۱۸۰ درجه ای وی و پذیرش ناگهانی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، زدوبند نهانی با آمریکا و اسرائیل بخاطر خرید اطلحه و مهمکات و قطعات پدکی جنگ افسزار

پرسترویکا در برابر یک آزمون تاریخی

بقیه از صفحه ۶۰

خود نبینند.

به عقیده ما وظیفه همه بشریت مترقی و تمامی محافل و مجامع بین‌المللی است که رهبری شوروی را در این باره یاری دهند، زیرا پوشیده نیست که تلاش اتحاد شوروی و حتی شکست روند گلاسنوست و پرسترویکا ممکن است رویدادهای پشیمانی شده ای بدنبال داشته باشد که نه خلقهای این کشور و نه دوستانداران بقا و پیشرفت سوسیالیسم از

علمبرغم خصومت ظاهری و سردادن شعارهای افراطی علیه این دو کشور و بالاخره تقسیم تردهستانه قدرت در میان خویش پس از مرگ خمینی نمونه‌های برجسته ای هستند از ایمن زبرکی و مانورها و پیکان دورویی و بی‌برنسی آخوندهای حاکم.

اما برخلاف وضع ظاهری و تأثیرات موقت اینگونه مانورها و زدوبندها، مشکلات اساسی در راه تثبیت و حتی بقای جمهوری اسلامی بجای خود باقی مانده اند. رژیم فعلی ایران هم‌اکنون نیز با بسیاری از مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اداری و حتی مذهبی مواجه است که هر کدام بنوبه خود تهدیدی برای بقا و موجودیت آن به‌شمار می‌آیند. محض پرهیز از بدرازا کشیدن سخن فقط بذکر چند نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم:

مسئله رهبری

مسئله رهبری نظام جمهوری اسلامی یکی از مهمترین مشکلات رژیم است که تا بحال راه حلی برای آن پیدا نشده و افقی هم برای حل آن پدیدار نیست.

این مشکلی آنچنان پیچیده و غامض است که آیت الله خمینی نیز با

تا آخرین روزهای زندگی از آن برخوردار بود قادر به حل آن نگردید و به هنگامی که چشم از جهان فرو بست جمهوری اسلامی را با خلا رهبری روبرو ساخت.

مردانیم که اختلاف میان آخوندهای حاکم و مراجع بلند پایه، مذهب شیعه هم در دوره خمینی وهم در دوران پس از مرگ وی مشکلی در راه حل این مسأله اساسی بود. خمینی تا هنگام مرگ خویش نه به هیچکدام از آیات عظام اعتماد می‌کرد تا یکی از آنها را بعنوان ولی فقیه و جانشین خود انتخاب نماید و نه می‌توانست در میان آخوندهای حاکم که هر کدام وابسته به جناحی بودند چند کسی را بعنوان "هیأت فقها" معین کند و نقش رهبری پس از مرگ خود را بدانشا بسپارد. بیاد داریم که خمینی چند سال پیش از مرگ خویش از میان همه رهبران مذهبی آیت الله منتظری را بعنوان جانشین خود برگزید و برای مدتی

باران لطف و مرحمت خویش را بر وی باراند و چندین عنوان و لقب همچون "آیت الله العظمی"، "فقیه عالیقدر"، "امید امام"، "جانشین منتخب امام" و غیره را به وی عطا کرد. اما وقتی که در بهار گذشته منتظری از رفتار خداوند

عمال رژیم به خورده‌گیری
نیم بندی پرداخت بفرمان
خمینی از مقام جانشینی
معزول و تمامی القاب و
عناوین رنگارنگ آن از وی
پس گرفته شد.

به دنبال فوت خمینی
مسئله رهبری مهمترین
مشکل رژیم بود که
معیاست برای آن راه طی
یافت می‌شد. اما اینجا هم
آخوندهای حاکم حاضر نبودند
مقام رهبری را به یکی از
مراجع صلاحیتدار مذهب
تشیع بسپارند. و با فرمتی
برای اجتماع این مراجع
فراهم آورند تا از میان
خود هیأتی را برای به عهده
گرفتن وظیفه رهبری تعیین
نمایند. بنابراین همچنانکه
دیدیم در زدوبندی میان
خامنه‌ای و رفسنجانی
پستیهای مهم قدرت در بین
این دو آخوند درجه سوم
تقسیم گردید و صبح یک روز
آقای خامنه‌ای به درجه
آیت اللهی ارتقاء یافت و
غروب همانروز به مقام
رهبری نایل شد. البته در
چند ماه گذشته آقای
خامنه‌ای القاب و عناوینی از
قبیل "ولی فقیه"، "ولی امر
مسلمین"، "رهبر انقلاب"،
"رهبر مستضعفان جهان"،
"رهبر مسلمین جهان" و غیره
بر خود اطلاق نموده است که
خمینی هیچگاه آن همه را به

بیداست که اقدام
خامنه‌ای و رفسنجانی مشکل
رهبری را برطرف نکرده و هنوز
این مشکل بزرگترین تهدید
علیه بقای رژیم به شمار
می‌آید. این درست است که
شاکون ظاهرا رهبری خامنه‌ای
از طریق زور و سرنیزه بر
جامعه ایران تحمیل شده
است اما نباید از یاد برد
که حکومت فعلی ایران حکومتی
مذهبی است و رهبری یک
حکومت مذهبی بایستی بر پایه
فوائد مذهبی معین گردد. و
حال که خامنه‌ای و رفسنجانی
تمامی این قواعد و
اصول را زیر پا گذاشته‌اند و
خودسرانه مقامهای کلیدی
قدرت را بین خود تقسیم
کرده‌اند، نمیتوانند انتظار
داشته باشند که مراجع
عظام و پیروان آنها به
همین سادگی فرمان آنان را
گردن گذارند. تظاهرات
مردم که در دوماه گذشته
در شهرهای قم و اصفهان و
نجف آباد به طرفداری از
آیت الله منتظری و با علیه
نامبرده صورت گرفت و
نیز تهدیدات و حرکات
نمایشی رهبر انقلاب تنها
گروه کوچکی از اختلافات
شدیدی است که بر سر مسأله
رهبری میان آخوندهای حاکم و
مراجع صلاحیتدار مذهبی
موجود است. و این مسأله که
تا بحال کارگزاران رژیم
توانسته‌اند صدای مخالفان

چاره سازی مشکل رهبری
نمی‌شوند باشد.

بازسازی

به یاد داریم جناب رهبر
در یکی از سخنرانیهای خود
دو سال آینده را دوران باز
سازی نامیده و آقای
رفسنجانی رئیس جمهوری رژیم
نیز در سخنرانیهای مختلف
بر مسأله بازسازی تاکید
ورزیده و آن را از اولویتهای
برنامه کار دولت بر شمرده
است. ولی باید دید آیا
بازسازی خرابیهای جنگ
مشکل آن چنان ساده و کوچکی
است که با ایراد نطقهای
آتشین بر منبر به آسانی
بتوان به چاره‌سازی آن
پرداخت؟ بازسازی در ایران
آخوند زده یعنی آباد کردن
ویرانیهای حاصل از یک جنگ
هشت ساله بی‌معنا که هنوز
ظلمهای ایران نتوانسته‌اند
بفهمند چرا خمینی و
دارودسته اش آن چنان به
ادامه دادن آن پای فشردند.
یعنی جبران ده سال عقب
ماندن از کاروان پیشرفت
اقتصادی، صنعتی، اجتماعی
و فرهنگی، یعنی اسکان
محدد میلیونها آواره، یعنی
تکین آلام روحی میلیونها
خانواده داغدار که
عزیزانشان در این جنگ
کشته، زخمی یا ناقص السفو
شده و یا به اسارت درآمده -



اند. و همچنین تلخیها و رنجهای بی‌شمار دیگر .

التیام تمامی این زخمها و جبران کردن همه این عقب ماندگیها به امکانات وسیع تکنیکی ، صنعتی و تخصصی و همچنین به میلیاردها دلار بودجه نیاز دارد ، که ایران ما در پیس یازده سال حاکمیت جمهوری اسلامی هیچیک از این تواناییها را دارا نیست . علاوه بر این انجام چنین کار بزرگ و پیر خرجی به پیک برنامه ریزی علمی و دهها سال زمان احتیاج دارد . کاری که حاکمان امروزی ایران نه دانش آن را دارند و نه اعتقادی به انجام آن . پوشیده نیست ۹٪ درآمد ارزی ایران از راه فروش نفت تامین میشود که این درآمد به سبب ویران شدن حوزه های نفتی در حریسان جنگ ۸ ساله و نیز به دلیل محدود بودن سهمیه نفت صادراتی ایران در سازمان ا.پ.ک و بالاخره به علت سقوط قیمت نفت ، به اندازه ای پایین آمده است که بزحمت نیازهای ارزی ایران را برای خرید خواربار و سایر وارداتی و بویژه ساز و برگ نظامی کفاف میکند . در چنین شرایطی حکومت آخوندها هم برای تأمین پول لازم برای بازسازی کشور و هم برای فراهم ساختن امکانات

تکنیکی و تخصصی مجبور خواهند بود دست نیاز به سوی کشورهای خارجی دراز کنند که اینکار در شرایط امروز برای رژیم آخوندی کار آسانی نخواهد بود زیرا که از سوی رژیم جمهوری اسلامی به سبب اعمال غیر مؤولانه خویش ، بویژه تروریسم و حمایت از آن در سطح بین المللی ، بقدری بدنام و بی اعتبار است که دولتهای جهان در ایجاد مناسبات دوستی و همکاری با آن اگر هم خود بخواهند ، بخاطر ترس از محکومیت در افکار عمومی کشورها احتیاط عمل میکنند . علاوه بر این رژیم آخوندی در نظر کشورهای پیشرفته صنعتی چنان حکومت جا افتاده و تثبیت شده ای هم نیست که با اطمینان خاطر بتوانند اعتبارات مالی در اختیار آن قرار دهند و سرمایه های خود را در ایران آخوندی بکار اندازند .

از طرف دیگر دو دستگی و اختلاف عقیده میان آخوندهای حاکم بعدی است که درباره اخذ وام و اعتبار از خارج و انعقاد قراردادهای اقتصادی و بازرگانی و همکاریهای فنی با کشورهای دیگر ، بزحمت میتوانند با هم توافق داشته باشند . این درست است که برنامه پنج ساله حکومت رفسنجانی که در آن ۲۷ میلیارد دلار

وام پیش بینی شده ظاهر است . اما این به معنای ختم اختلاف مابین آخوندها نیست ، زیرا هم اکنون مخالفان این برنامه صدای اعتراض برداشته و گرفتن وام از خارج را انحراف از خط امام قلمداد میکنند . پیدا است که رهبری کنونی حکومت آخوندها در شرایطی نیست که بتواند همچون دوره خمینی به آسانی مخالفان را به سکوت وادارد .

همه این مشکلات در راه بازسازی در حالی است که انجام تمامی خواسته های توده های مردم ایران بنام اینکه " انقلاب نوپا " است و یا به این بهانه که " مسأله اصلی جنگ است " به بعد از پایان جنگ ایران و عراق موکول شده است ، در حال حاضر خلقهای ایران و مخصوصاً جمعیت چند میلیونی مناطق جنگ زده خواستار برگشت به زندگی عادی و ترمیم خرابیهای جنگ هستند که حکومت اسلامی در برابر این خواست عادلانه درمانده و ناتوان است .

مذاکرات ملح

گرچه کارگزاران رژیم کوشش میکنند مذاکرات ملح با عراق را مسأله ای کوچک و کم اهمیت جلوه دهند ، اما این مذاکرات یکی از



پیرامون برنامه اقتصادی پنج ساله

لایحه ای که تحت عنوان "برنامه اقتصادی پنج ساله جهت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مدتهاست توسط کارگزاران رژیم با جنجال و هیاهو از آن سخن می‌رود، پس از گذشتن از فراز و نشیبهایی، سرانجام از تصویب مجلس آخوندی گذشت و "رسمیت قانونی" پیدا کرده. این برنامه قبلا از سوی کابینه "میر حسین موسوی تهیه و تنظیم شده بود، ولی در کابینه "رفسنجانی مورد بازنگری قرار گرفت و تغییراتی در آن صورت گرفت. این اولین بار نیست که سردمداران رژیم از برنامه اقتصادی دم می‌زنند و قابلیت ناچین خود را در این زمینه به پوته آزمایش می‌گذارند. در سال ۱۳۵۸ دولت موقت "مهندس مهدی بازرگان" در این زمینه به تلاش و شکایو افتداد که بنابه دلایل مختلف از جمله کشمکش و منازعات سیاسی آن دوره نتیجه ای به بار نیاورد. پس از آن بقیه در صفحه ۱۴

طوری سیاه رسانده اند که بتوانند شرایط خویش را بر عراق تحمیل کنند و آنچه را که حقوق بیچون و چسرای ایران مردانند تأمین نمایند و نه دو استگی و اختلاف داخلی به هیچیک از جناحهای حاکم اجازه می‌دهد تا بر سر يك راه حل میانی با دولت عراق به توافق برسند و نه در هر حال در شرایط فعلی از توانایی برافروختن آتش جنگی دیگر برخوردارند تا امت حزب الله را يك بار دیگر با شعار آزادی قدس از راه کرپلا سرگرم بدارند. در چنین اوضاع و احوالی سرنوشت دهها هزار امیر جنگی، دهها هزار خانواده، چشم بر راه و صدها هزار خانواده، آوار و در بدر جنگ به دست قمار قدری برده شده است و آنها باید بار هم برای مدتی نامعلوم منتظر بمانند. چنین وضعی برای مردم بلازده، ما تاکسی می‌تواند قابل تحمل باشد و رژیم ارتجاعی تا چه مدت دیگری می‌تواند با تویل به فریب و دروغ مردم ایران را در انتظار نگاه دارد؟ سوالی است که آینده باید بدان پاسخ گوید.

همه آنها و بسیاری مشکلات حل نشده دیگر که فرصت پرداختن به آنها با در اینجا ممکن نیست همگسور خوره جم جمهوری اسلامی را

بقیه از صفحه قبل

غامضترین مشکلات رژیم را در حال حاضر تشکیل می‌دهد. اگر تا دو سال پیش رژیم در مسأله جنگ به بن بست رسیده بود یعنی نه قادر به پیروزی بود و نه می‌توانست آبرومندان آن را به پایان برساند اینک در مسأله گفتگوهای صلح بن بست رسیده است. پس از بازپس گیری خرمشهر در تابستان ۱۳۶۱ فرصت‌های طلایی برای خاتمه دادن به جنگ با عراق برای رژیم آخوندی پیش آمده. اگر که شایستگی استفاده از این فرصت‌ها را می‌داشت هم آبرومندان به جنگ با عراق خاتمه می‌داد و بن بست فعلی دچار نمی‌گردید. رهم از همه مهتر ظفهای ایران از تحمل بخش عظیمی از تلفات جانی و مالی این جنگ بی‌معنا بدور می‌ماندند. اما کارگزاران رژیم با خیرسری ویژه خود تمامی این فرصت‌ها را از دست دادند تا اینکه در ۲۷ شهریور ۱۳۶۷ در کمال عجز و ناتوانی مجبور به قبول قطعنامه ۵۹۸ شدند که در حقیقت يك تسلیم واقعی بود. بی‌شود نبود که خمینی پذیرش قطعنامه را از نوشیدن جام زهر ناگوارتر خواند.

نامه به ادوارد شوارد نادره

به رفیق ادوارد شوارد نادره وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی

با احترام

دولت اتحاد جماهیر شوروی برای برقراری صلح و آشتی بین ایران و عراق پیشنهاد میانجیگری کرده و این پیشنهاد از سوی حکومت مورد قبول قرار گرفته است . واضح است که این ابتکار از سوی اتحاد شوروی نمیتواند موجب رضایت و خوشحالی همه مردم صلح دوست جهان و به ویژه مردم ایران و عراق نگردد. چه از آن جهت که جنگ ویرانگر چند ساله بنیان زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم دو کشور را بتمامی درهم ریخته است و طبیعی است اگر اکنون مشتاق باشند که صلح آغاز دوباره جنگ به یکباره از سرشان دور گردد و به آرامش و امنیت خاطر برسند. و چه از آنرو که اتحاد جماهیر شوروی بعنوان دولتی که پرچمدار پایبندی به اصول انسانی سوسالیزم و احترام به حقوق بنیادین خلقها است در اقدامات خود بدنبال هدفهایی غیر از تسلط جویی و استثمار و منافع تنگ نظرانه سیاسی و اقتصادی است .

اما دخالت فعال اتحاد شوروی در برقراری صلح و امنیت در منطقه در عین حال توجه به نکات چندی را هم طلب میکند که یکی از مهمترین آنها مسأله حقوق انسانی خلق کرد است . در این باره اجازه می خواهم توجه شمارا یکبار دیگر به نامه ای که در بیستم فوریه سال گذشته به هنگام سفرتان به منطقه از سوی دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل وقت حزب دمکرات کردستان ایران به حضورتان تقدیم شد جلب نمایم و بویژه بخشی از آن را عیناً در اینجا نقل نمایم :

' هنگامی که صحبت از صلح در خاورمیانه میان می آید معمولاً به دو مشکل اشاره میشود : مسأله فلسطین و رفع اختلافات فیما بین ایران و عراق . بدون تردید حل این دو مشکل در امر تأمین صلح و آسایش در منطقه اهمیت اساسی دارد. لیکن مسأله مهم دیگری که عبارت از مسأله کرد است و خواهی نخواهی در اوضاع کشورهای ترکیه ، ایران ، عراق و سوریه موثر میباشد عالماً و بیا عامداً مورد توجه قرار نمیگیرد. درحالیکه مسأله کرد مشکلی است واقعی که با سرنوشت ۲۵ میلیون کرد ارتباط دارد ... ' .

همانطور که میدانید رژیم ایران تلاش در راه حل مسالمت آمیز مسأله کرد در ایران و صلح و آشتی در منطقه را که آرزوی و هدف دکتر قاسملو بود به دامی تبدیل کرد و وی را بر سر میز مذاکره ناجوانمردانه و وحشیانه به قتل رساند. آیا چه دلیلی از این روشن تر برای نشان دادن ماهیت جنگ طلبانه و روحیه غیر مسؤول و ناصادقانه حکام جمهوری اسلامی ایران میتوان ذکر کرد؟

جنابهایی که در اتحاد شوروی تجربه عظیمی در این باره دارید بهتر از همه میدانید که احساس ملی و خواست خلقها برای رسیدن به حقوق ملی و انسانی‌شان را با زور و سرکوب و اختناق و فشار نمیتوان از بین برد. بخصوص خلق کرد که دارای سابقه ای دراز در مبارزه بخاطر آزادی و کسب حقوق طبیعی خویش است و ثابت کرده است که در این راه از هیچ تلاش و فداکاری دریغ ندارد. بنابراین تا وقتی که برای مسأله کرد راه حل عادلانه ای از طریق آشتی و تفاهم بیافت نشود بدون شك تأمین صلح پایدار و درازمدت در منطقه خاورمیانه امکان پذیر نخواهد بود.

اتحاد شوروی سوسیالیستی چه با توجه به موقعیتی که در سطح بین‌المللی از آن برخوردار است و چه بعنوان کشور بزرگ و قدرتمند همسایه و طیفه دارد که از خواستهای به حق خلق ستمدیده و سحرآمیز کرد دفاع کند. خواست خودمختاری برای کردستان در چهارچوب ایران نه تنها از چهارچوب حقوق بشر فراتر نیست بلکه در زمره ابتداییترین و بدیهیترین این حقوق است. واقعیت آن است که اتحاد شوروی در گذشته تا حد زیادی از این وظیفه خویش غفلت نموده است. اما در زمانی که پرسترویکا و گلاسنوف را سرلوحه سیاست و رفتار خود کرده است دیگر این غفلت را چگونه میتوان توجیه کرد؟

رفیق شوارب نادره عزیز!

با آرزوی موفقیت اتحاد شوروی در سیاستهای اصولی و انسانی خود چه در داخل کشور و چه در سطح جهانی، از صمیم قلب خواستار به نتیجه رسیدن کوششهای صادقانه شما در برقراری صلح و امنیت در منطقه و تأمین حقوق انسانی خلقها که طبعاً باید خلق کرد را هم شامل شود هستیم.

محمد صادق شرفکندی (سعید)

با درودهای گرم

دبیرکل

حزب دمکرات کردستان ایران

۲۵ ژانویه ۱۹۹۰

واقعه ای دلخراش

"کردستان" زیر چاپ بود که از منطقه سردشت خبر وقوع حادثه دلخراشی را دریافت داشتیم. طبق این خبر روز جمعه ۲۷ بهمن ماه جمعی از زحمتکشان منطقه که در بین دره "درماناوی" و "تالان" در حال آمد و شد بودند با ریزش بهمن روبرو گشته و شماری از آنان در زیر برف مدفون شدند. بر طبق خبر اهالی منطقه به یاری بلادیدگان می‌شتابند و شماری از آنان را (زنده یا مرده) از زیر برف بیرون می‌کنند. تا رسیدن این خبر تلاش اهالی منطقه جهت رهایی همه صیبت دیدگان ادامه داشته است. ماضن ابراز همدردی با خانواده بلادیدگان، امیدواریم که اکثر این هم‌میهنان سالم از واقعه جان بدر برده باشند. در عین حال برای مجروحان شفای عاجل خواهانیم و تسلیت خود را به خانواده کشته‌شدگان تقدیم می‌داریم.

قابل ذکر است که بر طبق خبرهای رسیده رژیم آخوندی هیچگونه تلاشی در راه نجات آسیب دیدگان و کمک

تبریک کمیته مرکزی " فتح "

بمناسبت انتخاب رفیق مبارز دکتر صادق شرفکندی به دبیرکلی حزب دمکرات کوردستان ایران ، نامه تبریکی از طرف کمیته مرکزی جنبش آزادیبخش ملی فلسطین " فتح " به رفیق دبیرکل رسید که متن نامه چنین است:

برادر عزیز دکتر صادق شرفکندی
دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران

با درودهای انقلابی

ما یلیم به نام رهبری و کادرهای جنبش آزادیبخش ملی فلسطین " فتح " زیباترین تریکات خود را به مناسبت تشکیـل پلنوم حزب مبارزان و نیز انتخاب شما بعنوان دبیرکل حزب تقدیم داریم . موفقیت شما را در راه خدمت به خلق کرد و تحقق هدفها و آرزوهای آن آرزو مندیم .

کمیته مرکزی

جنبش آزادیبخش ملی فلسطین

" فتح "

۱۹۹۰/۱/۳

رفیق مبارز دکتر صادق شرفکندی در پاسخ به نامه تبریک " فتح " نامه زیر را به کمیته مرکزی این سازمان ارسال نمود:

اعضاء محترم کمیته مرکزی جنبش آزادیبخش ملی فلسطین " فتح "

با درودهای انقلابی

پیام تهنیت شمارا به مناسبت انتخاب اینجانب به دبیرکلی حزب دمکرات کوردستان ایران با احساس مسرت و افتخار دریافت داشتم .

خلق کرد که دیر زمانی است بخاطر آزادی و نیل به حقوق انسانی خوبش مبارزه میکند ، بخوبی مفهوم مبارزه قهرمانانه خلق برادر فلسطین را درک مینماید ، و با تمام وجود دراروی پیروزی مبارزه مقدس شما است .

در حالیکه همدردی شمارا با مبارزه آزادیبخش خلق کرد بطور کلی و حزب ما بخصوص ، ارج مینهمیم و انتظار داریم دوستی فیما بین درآینده هم گرمتر و مستحکمتر شود ، بر حمایت بدون چون و چرای خود از جنبش آزادیبخش خلق قهرمان فلسطین تاکید موزیم .

با گرمترین درودها برای شما بویژه برای مبارز بزرگ رفیق ابو عمار .

د. محمد صادق شرفکندی (سعید)

دبیرکل

حزب دمکرات کوردستان ایران

۱۹۹۰/۱/۲۳

بقیه از صفحه ۱۰۰

نیز دولت میرحسین موسوی بارها تلاشهای نافرجامی را در این مورد آغاز کرده. مثلا سال ۶۲ سال برنامه ریزی نام گرفت. در سال ۶۳ اولین برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی پنجساله طرح ریزی و به مجلس برده شد که مورد تصویب قرار نگرفت. در سال ۶۵ برنامه ای تحت عنوان "برنامه شرایط نوین اقتصادی" علم گردید که آن نیز سرنوشتی غیر از برنامه های دیگر پیدا نکرد. بعد از آتش بس در جنگ ایران و عراق برنامه "بازسازی قدرافراشت و بخش مهمی از وقت و انرژی تبلیغاتچیان رژیم را بخود اختصاص داد که از نتایج آن نیز همگی آگاهیم. با این تجربیات پر بار! در زمینه برنامه ریزی، اینک رژیم جمهوری اسلامی دست به اقدام موزند که تشخیص نتایج آن کار چندان مشکلی نیست.

سردمداران رژیم در شرایطی برنامه پنج ساله خود را عرضه داشته و به عملی بودن آن دل بسته اند که حکومتشان در میان گردابی از بحرانهای عمیق و فراگیر دست و پا موزند. بحرانهایی که شاید مختص رژیم جمهوری اسلامی باشند. تورم سرسام آور، بیکاری بیش از چهارمیلیون نگران نیروی کار ایران، سطح نازل

تولیدات صنعتی، وجود و گسترش روزافزون فساد مالی در بین دست اندرکاران حکومتی، ویرانیهای ناشی از جنگدهشت ساله، وجود چند میلیون آواره که خانه و کاشانه شان ویران شده و اینک در نقاط مختلف ایران پراکنده و سرگردانند، کمبود افراد متخصص که بتوانند بر اجرای پروژه های اقتصادی و اجتماعی نظارت کنند، گرانی بیش از حد که بار سنگین آن را اقشار پایین جامعه بردوش می کشند، همه و همه تنها گوشه هایی از بحران حاکم بر کشور بلازده ما را تشکیل می دهند. همه این نارسائیه ها به همراه تضادها و کشمکشهای درونی حاکمیت که هر روز بر شدت آن افزوده میشود از یک سو و انزوای رژیم در سطح بین المللی از سوی دیگر چنان وضعیتی را بوجود آورده اند که راه هرگونه پیشرفتی را بر جامعه بسته است.

البته این بار هم مانند همیشه، بخش مهمی از جبار و جنجال تبلیغاتی رژیم در زمینه برنامه ریزی جنبه عوامفریبی دارد. زیرا عوامفریبی در لحظات خلیس بحرانی از عمر جمهوری اسلامی به فریاد آخوندهای حاکم رسیده و توانسته است به نحو مطلوبی در خدمت ساستهایشان قرار بگیرد.

رفسنجانی و بقیه...
روژه خوانها چنین وانمود میکنند که این برنامه به همه مشکلات پایان میدهد و ایران را به بهشت برین تبدیل می سازد!! ویرانیها را آباد میکنند، بیکاران را به کار مشغول میدارد، بر تورم و گرانی و فساد و غیر فاشق خواهد آمد... سخنمان رفسنجانی در نماز جمعه روز ۲۲ دی ماه یکی از این اراجیف میباشد. نامبرده در بخشی از موعظه خود چنین مردم را دلدار می دهد: "در این برنامه ما، به چیزهای مهمی را در نظر داریم که باید تا پنج سال آینده انجام بدیم که اگر انجام بشه، پنج سال دیگه، چهار سال دیگه وضع کشور از لحاظ اقتصادی غیر از اینست که امروز داریم." از سوی دیگر کارگزاران رژیم با طرح چنین برنامه ای می خواهند چنین وانمود کنند که رژیمشان تثبیت شده و بنابراین مجال آن هست تا با فکری آسوده برنامه های خود را پیگیری کنند. افزون بر اینها درمدر قرار گرفتن هانمی رفسنجانی که خلیسی علاقه دارد رسانه های گروهی غرب وی را بعنوان "مرد عملی" قلمداد کنند، خود در اقدام به طرح ریزی چنین برنامه ای نقش داشته است.

سایر منابع را بر آن نهادند است. زیرا تنها راه تأمین آن پناه بردن به اختفراض از دولتهایی است که تنها چندی پیش از طرف مسئولین جمهوری اسلامی بعنوان استکبار جهانی از آنها نام برده می‌شده.

بخش بزرگی از مبلغ مزبور که ۲۷ میلیارد دلار برآورد می‌شود، می‌بایست از محل سرمایه‌های خارجی که بعنوان وام، اعتبار و یا مشارکت شرکت‌های خارجی در امر بازاریابی توصیف شده است، تأمین شود. و همین مسئله است که منشأ یکی از مهمترین علل جنسیت جدال‌های فیمابین "جناح‌ها" گردیده است. رفسنجانی که مایه امید انحصارات غرب بشمار می‌رود به همراه دارودسته اش، انگار شکرده اند که بدون مشارکت سرمایه‌های خارجی، توفیق برنامه‌های اقتصادی امری محال می‌باشد. اما آنانی که در برابر این خط قرار گرفته‌اند، هرگونه استفاده از چنین منابعی را مخالف سیاست‌های جمهوری اسلامی می‌دانند و آن را انحراف از موازین اسلامی قلمداد می‌کنند. هم اینک با وجود اینکه برنامه از تصویب مجلس گذشته است هر روز از گوشه و کنار صداهای اعتراض آمیزی در این رابطه به گوش می‌رسد.

دارد، بازارهای نفتی جهان نسبتاً اشباع شده‌اند و مشتریهای پروپاقرصی بشمار نمی‌آیند و انتظار اینکه بازارهای نفتی مانند سال قبل دچار آشفته‌گی شده و قیمت‌ها بطور چشمگیری پایین بیایند وجود دارد و... در چنین شرایطی معلوم است این تناسب بهم می‌خورد و احتمال آن می‌رود که رژیم نتواند به هدف خود یعنی تأمین منابع پیش‌بینی شده دست یابد.

اما تأمین بقیه ۱۲ میلیارد اعتبارات برنامه "پنج ساله"، آخوندها را آشفته و پریشان کرده است. مطابق آمارهای موجود "بیشترین رقم درآمدهای ارزی دولت از محل صدور کالاهای غیرنفتی مربوط به سال ۶۷ بود که به یک میلیارد دلار رسید. حال معلوم نیست برنامه‌ریزان زبردست! امور اقتصادی، هفت میلیارد دلار مابهایی را چگونه تأمین خواهند کرد؟ اگر برفرض تولیدات صنعتی و صدور کالاهای غیرنفتی بطور سریع (به شیوه ارتقاء مقام آخوندها) رشد کنند، می‌شود حدس زد که این بار هم "امدادهای غیبی" به داد آخوندها رسیده و آنان را بریکی دیگر از مشکلات فائق گردانده. اما باز هم پردردترین مسأله برنامه، پنج ساله تأمین ۳ میلیارد دلاری است.

برنامه پنج ساله اقتصادی رژیم را باید بر مبنای واقعیات فوق‌الذکر مورد بررسی قرار داد. منتها مشکلاتی که بر سر راه اجرای این برنامه وجود دارد، باز ما را به سران می‌دارد تا کمی پیش‌تر آن را تجزیه و تحلیل کنیم.

تحت‌الاسلام بیات نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در رابطه با ۱۱۲ میلیارد دلار اعتبارات پیش‌بینی شده برای برنامه پنج ساله جنس گفته است: ۱۲ میلیارد دلار از محل صادرات غیرنفتی، ۷۰ میلیارد دلار از محل فروش نفت و ۳۰ میلیارد دلار از سایر منابع تأمین می‌شود. بر زبان آوردن چنین ارقامی البته کار مشکلی نیست، ولی چگونگی تأمین آنها توسط کارگزاران رژیم حاکم بر ایران نمی‌تواند کار آسانی باشد زیرا:

وزارت نفت رژیم بر مبنای سقف تولیدی کنونی نفت و نرخ فعلی بازار نفت پیش‌بینی کرده است که تأمین ۷۰ میلیارد دلار در ظرف پنج سال کار چندان مشکلی نیست. البته اگر وضع برای این سوال پیش‌برود، پیش‌بینی رژیم چندان غیر واقع بینانه نیست. لیکن نباید فراموش کرد که اختلافات شدیدی در بین اعضای سازمان "ا.ک" وجود



که همگی دال بر این است که "جناح" رقیب رفسنجانی نمی خواهد به همبستگی سادگی تسلیم شود. این فشارها به اندازه ای شدید بوده که رفسنجانی ناچار شد موضع ظاهری خود را کمی نرمتر کند و استفاده از اعتبارات خارجی را چنین توجیه نماید: "دولت از محل منابع مالی خارجی برای تأمین هزینه واردات کالاهای مصرفی استفاده نخواهد کرد، بلکه از این منابع صرفاً در طرحهایی استفاده خواهد شد که پس از مدتی یا مولد درآمدهای ارزی برای کشور باشد و یا از خروج ارز به نفع واردات جلوگیری کند. اما این استدلال و در واقع توجیه را مخالفان رفسنجانی نپذیرفته و کماکان علیه آن به مقابله برخاسته اند. اینان رفسنجانی را به "پوش گذاشتن بر قصد خود در مورد گرفتن وام از خارج در قالب کسب اعتبارات خارجی" متهم ساخته و چنین اقدامی را "توطئه علیه استقلال اقتصادی کشور" خوانده اند. مسلماً این کشاکشها همچنان ادامه پیدا می کند و اگر رفسنجانی و همدستانش همچنان خواهان "مشارکت سرمایه های خارجی" در پیشبرد برنامه خود

قبلاً خود را برای جنگی طولانی تر آماده کرده باشند. اما از سخت بد آفتاب رفسنجانی، مشکلاتی که در این راه (گرفتن وام) وجود دارد تنها محدود به مخالفت تندروهای داخل حکومت نیست، بلکه بلحاظ موافقت منابع خارجی نیز خالی از اشکال نمی باشد. مجموعه ای از سیاستهای ناشایست رژیم از قبیل: اقدام به اعمال تروریستی در سطح بین المللی، بستن و موازین حقوق بشر و سرکوب و فشار مخالفان سیاسی، ایجاد فضای آکنده از ترس و وحشت در سراسر ایران، توسل به تحریکات و تهدیدات علیه منافعی کشورهای دیگر به عناوین گوناگون، عدم شیفات سیاسی و اقتصادی و ... موجب گشته اند بانک های جهانی و شرکتهای خصوصی با حالتی احتیاط آمیز خواسته های رژیم را مورد ارزیابی قرار دهند. رادیو صدای آمریکا طی گفتاری که شامگاه پنج شنبه بیست و هفتم دی ماه پخش کرد، مشکلات "کابینه" آفتاب رفسنجانی در مورد تأمین بخشی از هزینه های ارزی نخستین برنامه پنج ساله از محل منابع خارجی را چنین تخریح کرد: "تأمین چنین

با اعتبار باشد و بی صورت طلب سرمایه های خارجی و یا قول و قرارهای دیگر که خریدهای نسبی با استفاده از وامهای کوتاه مدت ولی با بهره سطح بالا و یا وامهای بی بهره ای از جمله آنهاست، به سبب روشن نبودن سیاستها و خط مشی های مربوط به سرمایه های خارجی بین دشواریهای بین المللی نیز روبروست". رادیو آمریکا در دنباله گفتار خود چنین می گوید: "اغلب کشورهای موسسات عمده وام دهنده معتقدند تا زمانی که ایران با عراق به ملحق جامعی و پایدار نرسد و برای تضمین سرمایه های خارجی، ضوابطی دقیق و روشن ارائه ندهد قادر نخواهند بود در مورد استفاده از سرمایه های خارجی از شرایط مساعد که معمولاً بصورت بهره سطح پایین و بازپرداخت درازمدت در اختیار کشورهای برخوردار از ثبات سیاسی و اقتصادی گذاشته میشود، استفاده کنند". ناکفته پیداست که منظور از شرایط مساعدی که ایران باید از آن برخوردار گردد، ثابت ماندن از وامهای خارجی استفاده نماید، چیزی نیست جز تمکین در برابر انحصارات خارجی و تن دادن به همه شرایط و ضوابطی که آنها



بقیه از صفحه قبل

میخواهند بر ایران تحمیل نمایند.

بنابر آنچه که گفته شد و با توجه به ماهیت رژیم به این نتیجه میسریم که:

۱. اساساً این برنامه بیشتر جنبه «عوامفریبی» دارد و توجیهی است جهت «افناع» توده‌های به سر آمده و ناراضی که مدت نزدیک به پانزده سال است تحت سخت‌ترین شرایط معیشتی روزگار را سپری کرده و هرگز مجال آن را نیافته‌اند قدری آسوده زندگی کنند. و وعده‌هایی که کارگزاران رژیم همراه با به میدان آوردن برنامه پنج ساله شب و روز تکرار می‌کنند خود گویای این واقعیت است.
۲. دست یافتن به همه اعتبارات پیش‌بینی شده با دشواریهای زیادی روبرو است و در نتیجه اگر رژیم در عملی ساختن برنامه خود جدی هم باشد، باز نمیتواند آنچنان که باید و شاید همه موانع سر راه را برداشته و به اهداف دست یابد.
۳. بالاخره به نمایش گذاشتن چنین خیمه شب - بازیهایی نمیتواند درد بدرمان این رژیم را درمان بخشد. این رژیم اگر می‌خواهد بر مشکلات اقتصادی فایز آید و

نامه به آقای گالیندوپل

آقای ریخالدو گالیندوپل
بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد!

بمناسبت پذیرش مسافرت هیأتی از سازمان ملل متحد بوسیله رژیم جمهوری اسلامی که به منظور رسیدگی به تجاوزات حقوق بشر در ایران بعمل خواهد آمده نمایندگان سازمانهای سیاسی زیر توجه شما را به مراتب زیر جلب می‌کنیم:

رژیم استبدادی حاکم در ایران مدت ۱۰ سال است عملاً کلیه حقوق انسانی مردم ایران را با منتهای خشونت و بی‌اعتنائی زیر پا گذاشته و هر بار که در این زمینه مورد اعتراض سازمانها و محافل بین‌المللی فرار گرفتند عکس‌العملی جز مسخره، توهین و خوار شمردن اعلامیه حقوق بشر از خود نشان نداده است.

هم اکنون با وجود تعهد و موافقت ظاهری جمهوری اسلامی با اعزام هیأتی از سوی

کمیسیون حقوق بشر که مسلماً تحت فشار سازمانها، محافل و شخصتهای بین‌المللی صورت گرفته است، سوهنیت باطنی رژیم، مقاصد شاکتیکی به منظور بهره‌برداری تبلیغاتی در داخل و خارج برای حفظ آبروی خود و تظاهر به سیاست خارجی سالمت جویانه به شکل بارزی متجلی می‌گردد. با این حال وبه موازات آن روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی کسانیکه بلندگویان رسمی رژیم به حساب می‌آیند، با حملات همه‌جانبه به هیأت اعزامی در آستانه حرکت او به ایران، از حقوق بشر به عنوان فریبی که منعکس کننده تمایلات استکبار جهانی و توطئه امپریالیستی می‌باشد یاد می‌کنند.

اقدامات فدهشری حکومت اسلامی در مدت ۱۰ سال از قبیل زیر پا گذاشتن ابتدائوترین حقوق انسانها، ترور مخالفان، تحمیل جنگ برادر کشی در کوردستان،

ویرانیهای خود ویران کرده را آباد کند (کسی نمی‌خواهد)، باید قبلاً آزادی و دموکراسی را که زمینه‌های اصلی پیشرفت و ترقی هستند، ارج نهاد و آنها را جایگزین دیکتاتوری کرد.

آخوندی نماید، لیکن همه میدانیم که رژیم جمهوری اسلامی ماهیتاً با آزادی و دموکراسی سرسازگاری ندارد و هراندازه در توان داشته باشد جلو گسترش آنها را



شکنجه‌های جسمی و روحی زندانیان سیاسی و اعدام بدون محاکمه و سریع دهها هزار نفر، بویژه برای کمیسیون حقوق بشر بقدری روشن و واضح است که ما را به‌نیاز از ارائه «هرگونه آمار و موارد مشخص بیشتر می‌کند. اما یک مورد استثنای وجود دارد که باید به‌تاکید خاصی خاطر نشان گردید و آن قتل عام پورحمانه سال گذشته زندانیان سیاسی و دفن آنها در مزاره‌های دسته جمعی است که به‌عنوان خانه شکنجی و به فرمان ولایت فقیه، پس‌دور محاکمه آنها تنها با تشخیص صوری سه آخوند بی‌صلاحیت در کلیه زندانهای ایران صورت گرفته است. از دستگیری اغلب این زندانیان بیش از ۶ سال می‌گذشت و در بین آنها افرادی وجود داشتند که یا دوره محکومیت فرمایشی خود را تمام کرده بودند و یا مدت کمی از آن باقی مانده بود. درباره این زندانیان توهین، تحقیر، زجر و شکنجه، تغذیه ناکافی و غیر بهداشتی، ضرب و شتم و سایر اعمال غیرانسانی بطور مداوم و درمقیاس وسیع اعمال گردیده است. مزارهای جمعی این قربانیان در نقاط مختلف شناخته شده اند که حتی بازماندگان نزدیک آنها اجازه نزدیک شدن و

شناسائی آن را ندارند. بعقیده ما، یکی از دلایل موافقت اجباری رژیم با اعزام هیأتی از سازمان ملل متحد برای بازدید زندانها گذشته از هرگونه نیات عوام‌فریبانه پلیدی که گردانندگان حکومت در سر داشته باشند، اطمینان خاطر آنها نیز از ظنوت ساختن زندانهای کشور از افراد مقاوم بوسیله قتل عام اخیر و بخیال خود زهر چشم گرفتن مطلوب از باقی ماندگان عناصری است که تحت فشار شکنجه‌های هولناک قسرون وسطائی آنها را مجبور به اطاعت کرده اند که در این راستا گروههای از زندانیان سیاسی زن که تحت فشار افکار عمومی ظاهرا اعدام شده اند و هر لحظه در انتظار مرگ می‌باشند، هنوز وضع نامعلومی دارند. ما سازمانهای سیاسی امضاءکننده که از نزدیک به چگونگی و نحوه عمل رژیم مذهبی - فاشیستی جمهوری اسلامی آشنا هستیم، اطمینان داریم که آنها با توسل به شیوه و ترفندهای آخوندی خود، دروغ، تزویر، ریا، نیرنگ، صحنه‌سازی و هرگونه اقدامات ظاهر فریبانه، به منظور حداکثر بهره‌برداری به نفع مصالح خود از مأموریت هیأت اعزامی سازمان ملل متحد دریغ نخواهند کرد و اگر احساس نمایند که نتایج آنها در این راه به نتیجه

مطلوب نخواهد رسید، از هیچ اقدامی برای محدود کردن فعالیت و امکاناً شکست مأموریت هیأت اعزامی فرو گذار نخواهند کرد.

بدر نظر گرفتن مراتب بالا و با اینکه اعضای هیأت اعزامی تحت سرپرستی شما در اجرای مأموریت بشر دوستانه خود تجارب، تبحر و صلاحیت کامل دارند، با این حال وظیفه خود میدانیم توجه شما را به چند پیشنهاد مشخص عمده، زیر طلب کنیم:

قبل از همه صدور اعلامیه‌ای از طرف شما که در آن هدف، مأموریت و چگونگی اجرای آن بیان گردیده است و پخش آن در برنامه‌های مختلف صدا و سیمای جمهوری و درج آن در صفحات اول مطبوعات می‌باشد تا مردم ایران، بویژه خانواده‌ها و بازماندگان قربانیان رژیم از آن اطلاع حاصل نمایند.

ضرورت تأمین و تضمین‌های مطمئن از طرف مقامات رسمی ایران برای:

آزادی کامل تماس، رفت و آمد به محل کار و اقامت هیأت اعزامی در تمام بیست و چهار ساعت شبانه‌روز برای کسانی که قصد تسلیم شکایت کتبی، شفاهی و یا شهادتی دارند، به نظر ما تماس مستقیم اعضای هیأت اعزامی با خانواده‌های قربانیان رژیم و لهه مؤشگری در



يك سال بعد از فتوای خمینی

پس از هشت سال پافشاری بر ادامه جنگ بی‌معنی و بدون نتیجه ایران و عراق، خمینی از روی ضعف و اجبار قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را قبول کرده و بیش از شش ماه از برقراری آتش‌بس نگذشته بود که نام خمینی و جمهوری اسلامی کم‌کم از خاطره‌ها فراموش شده بود. جناب امام که میل داشت بهر قیمتی نامش در رسانه‌های خبری خارجی مطرح گردد، بدنبال فرصتی می‌گشت تا بتواند بار دیگر خود را مطرح نماید.

در این میان خمینی و رژیمش به آنچه که دنبالش می‌گشتند دست یافتند. یک نویسنده در اصل مسلمان هندی تبار تبعه انگلستان یک رمان تخیلی را بنام آیات شیطانی منتشر کرده بود. بی‌شروان آیین اسلام بخشهایی از این رمان را بی‌حرمتی به اسلام و پیامبر اسلام و خانواده‌اش تلقی کرده و به آن اعتراض کردند. دولت عربستان سعودی رمان از نویسنده کتاب شکایت کرده و اعتراض نامه‌ای در این مورد به دولت انگلستان که اجازه داده بود چنین کتابی در کشورش پخش گردد تسلیم کرده. در هندوستان تظاهرات مسلمانان علیه

ارسال شده است، تقدیم می‌گردد. رسیدگی به چگونگی این اعدام‌های دسته جمعی و مطابقت آن با صورت تفکیکی داده‌های رژیم و رسیدگی به اختلاف احتمالی بین آنها یکی از تقاضاهای عمده ما را تشکیل می‌دهد.

از شما تقاضا داریم با استفاده از نفوذ خود و براساس منشور جهانی اعلامیه حقوق بشر مسؤولان جمهوری اسلامی راجه اجرای موارد حداقل زیر متعهد سازید:

۱. تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی حقوق بشر (آزادی بیان، شکل و اجتماعات) .

۲. جلوگیری از اعدام زندانیان سیاسی زن که بیش از ۸ - ۶ سال در شرایط غیر انسانی زندانهای رژیم اسیر هستند.

۳. لغو محاکمات و اعدام‌های بی‌رویه در مورد کلیه جرائم .

۴. جلوگیری از فشار، ظلم و ستم بر اقلیت‌های مذهبی و ملی بویژه مردم کردستان .

ما با امید و نگرانی در آرزوی اجرای موفقیت آمیز مأموریت بشردوستانه شما هستیم .

با احترامات از طرف :

- حزب دمکرات کردستان ایران
- سازمان فدائیان (اکثریت)
- حزب دمکراتیک مردم ایران
پاریس ۱۰ ژانویه ۱۹۹۰

جهت کشف جنایات رژیم می‌باشد.

آزادی کامل مسافرت برای بازدید کلیه زندانها، بازدیدگاهها در نقاط مختلف کشور، بویژه تماس با زندانیان در هر ساعتی که اعضای هیات بخواهند و ترجیحاً امکان بازجویی و مقابله با برخی مقامات زندانها که مورد اتهام به ارتکاب شکنجه و دیگر اعمال غیر انسانی گردیده‌اند.

تأمین و تضمین از تهدید هرگونه تعرض و دیگر اقدامات خصمانه آتی بر علیه شاکیان عادی و زندانیان .

رژیم جمهوری اسلامی باید صورت تفکیکی و کامل زندانیان سیاسی و غیر سیاسی، محل و آدرس زندانها در نقاط مختلف کشور و مشخصات دیگر و تسهیلاتی که در ارتباط با حسن انجام مأموریت هیات بازرسی کمیسیون حقوق بشر می‌باشد، در اختیار آنها بگذارد. در این راستا، مسافرت اعضای از هیات به کردستان برای مطالعه چگونگی رعایت حقوق بشر بویژه بازدید زندانهای مناطق کردستان، از اهمیت خاصی برخوردار است .

در پیوست فهرستی که شامل اسامی زندانیان سیاسی قتل - عام شده سال قبل است و از سوی کانون خانواده‌های زندانیان سیاسی داخل کشور به خارج

یک آکسیون مشترک

دانمارک :

روز ۲ فوریه ۱۹۹۰ در شهر کپنهاک پایتخت دانمارک با شعار سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی آکسیون مشترکی توسط برخی از سازمانهای ایرانی برگزار شد. از ساعت ۱۰ با صدای بلند تا ۲ بعد از ظهر بینندگان دانمارکی و ایرانی به تماشای آکسیون "سالمروز انقلاب ۵۷" پرداختند. این آکسیون جهت افشای رژیم مرتجع جمهوری اسلامی و اعلام همبستگی با خلفهای ایران، بخصوص خلق کرد و سنگردمکراسی ایران کردستان شکستناپذیر، برپا گردیده بود. آکسیون عبارت بود از نمایشگاه عکس و پوستر انقلاب، چند پوستر درباره جنگ ارتجاعی و ضد خلقی علیه خلق کرد، جنگ بین نتیجه هشت ساله بین ایران و عراق و عکس زندانیان سیاسی شهید، در بخش کردستان زیر عکسها چنین نوشته شده بود: هدیه جمهوری اسلامی به خلق مبارز کرد تنها ویرانی، زندان، کشتار دسته جمعی و هزاران شهید بیدفاع روستاهای "قارنا، فلانان، سوفیان، ایندرفشاش" و

اعتراض به سیاست غیرانسانی اخراج متقاضیان پناهندگی

هموطنان گرامی !

در ادامه سیاستهای اخیر دولت سوئد، مبنی بر ایجاد محدودیتهای هرچه بیشتر برای پناهندگان و شوارتر نمودن شرایط پذیرش آنان در تاریخ چهاردهم دسامبر ۱۹۸۹ قانونی از تصویب دولت گذشت که به موجب آن تعداد کثیری از متقاضیان پناهندگی در معرض خطر اخراج و بازگردانیدن قرار گرفته اند. طبق اظهارات رسمی مقامات دولتی در پی اجراء این قانون عملاً از هر چهار نفر متقاضی پناهندگی سه نفر آنان اخراج خواهند گردید.

هم اکنون در حدود نوزده هزار نفر متقاضی پناهندگی در سوئد وجود دارد که از این تعداد چهارده هزار نفر را خطر اخراج تهدید می کند. پنج هزار نفر از این تعداد بلغاریان ترک تبارند و بقیه شامل ملیتهای

سراسر کردستان است. میسر کتاب برای نوشته ها به زبانهای دانمارکی، فرانسوی و انگلیسی، بخش دیگری از آکسیون بود. برگزارکنندگان آکسیون "انقلاب" عبارت بودند از: سازمان فدائی، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، کانسیون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و حزب دمکرات کردستان ایران.

هموطنان گرامی !

مختلف از جمله ایژنیان می باشند. بنا بر اظهارات غیر رسمی در صورت اجرای این تصمیم از جانب دولت حدوداً دو هزار نفر ایرانی متقاضی پناهندگی بطور مستقیم در معرض خطر اخراج قرار خواهند گرفت.

مصوبه چهاردهم دسامبر دولت موج اعتراض در بین محافل، احزاب، کلیساها، شخصیتهای اجتماعی - سیاسی، انجمن های دموکراتیک و نیروهای ترقی خواه و صلح دوست در سراسر سوئد را برانگیخته است. هم اکنون به منظور اعتراض به این قانون در بیست و هشت شهر مختلف سوئد متقاضیان پناهندگی دست به تحصن زده اند، این حرکات اعتراضی که توسط اتحادیه سراسری دفاع از پناهندگان (فداف) تدارک دیده شده است، مورد حمایت و پشتیبانی کلیساهای بسیاری از احزاب و جمعیتهای ترقی و دمکرات از جمله حزب چپ کمونیست، حزب سبزها، حزب مردم، کمیته دفاع از پناهندگان، سازمان عفو بین المللی و... قرار گرفته است.

ایرانیان آگاه و مبارز!

ما امضا کنندگان این بیانیه حمایت قاطع خود را از این حرکتیهای اعتراضی و خواستهای بحق پناهندگی مبنی بر لغو قانون چهاردهم دسامبر بر اعلام داشته و شما هم میهنمان آزاد بخواه و انسان دوست را، به

بقیه از صفحه ۱۹

انتشار رمان فوق الذکر موجب کشته و زخمی شدن چند نفر از نظامیان و افراد پلیس گردید.

بعد از همه این رویدادها و پس از سپری شدن چند ماه از انتشار کتاب آیات شیطانی تازه حکومت اسلامی در ایران از انتشار چنین اهانت بزرگی به اسلام آگاه می‌شده اما بهر حال فرصتی پیش آمده بود و می‌بایست آنرا غنیمت شمرد.

خمینی بهر اس افتاد اگر از قافله عقب بماند رهبری جهان اسلام را از دست بدهد. لیکن کار از کار گذشته بود. "آل سعود" رهبری جنبش اعتراضی علیه آیات شیطانی را بدست گرفته بود. می‌بایست ب فکر چاره اساسی بود و اسلام را از خطر رهایی تا رهبری جهان

بقیه از صفحه ۱۸

حمایت هر چه فعالتر جهت تحقیق بخشیدن به این خواست انسانی ، فرا می‌خوانیم .

— حزب دموکرات کوردستان ایران —
سوئد

— حزب دموکراتیک مردم ایران — سوئد
— سازمان فدائی — سوئد

— سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) — سوئد

اسلام دوباره بدست امام بیافتد !! .

چنین بود که خمینی بدون اینکه کتاب سلمان رشدی را مطالعه کرده و از محتوای آن اطلاع داشته باشد، حکم اعدام نویسنده را صادر کرد و کشتن آن مرد "کافر و مرتد" را بر همه مسلمانان واجب شمرد. دیگر چشمتان روز بد نبیند. دستگاه تزویر و ریا بکار افتاد. آخوندها به منبرها هجوم بردند و هزاران گفتار آتش در رابطه با فتوای برحق و حکم شرعی !! امام پخش گردید.

آخوندها که بنظر میرسید خود نیز در حقانیت آن حکم دور از عقل و منطق تردید داشتند، بمنظور اجرای هر چه زودتر فرمان امام بیگ میلیون دلار جایزه برای کسی که سلمان رشدی را بقتل برساند در نظر گرفتند و رئیس جمهور فعلی رژیم آخوندی روز ۱۵ ماه مارس ۱۹۸۹ میلادی (۲۴ اسفند ۱۳۶۷

خورشیدی) را آخرین مهلت برای کشته شدن سلمان رشدی دانست و اظهار اطمینان کرد که مسلمانان قبل از موعد پید شده آن فرد مرتد را به کیفر خواهند رسانید.

اما نتیجه چه بود؟ اگر نوشتار سلمان رشدی حق است و استفاده از آزادی قلم و چاپ و نشر و توزیع آن به معتقدات صدها میلیون

جناب امام هم تجلوز به حق حاکمیت یک کشور خارجی، زیر پا گذاشتن موازین پذیرفته شده بین المللی و رویهمرفته چیزی بدور از عرف سیاسی و عملکردی مخالف منطق و عقل سلیم بود.

لذا تنها نتیجه ای که از فتوای خمینی و جبارو - جنجال تبلیغاتی آخوندها بدست آمده این بود که از سوی شهرت کتاب سلمان رشدی که ممکن بود بعد از مدتی از خاطره‌ها زودوده شود چنان عالمگیر شد که به دهها زبان زنده دنیا ترجمه گردید و میلیونها نسخه از آن چاپ و انتشار یافت . بدین ترتیب فتوای خمینی عملاً تبلیغاتی بود به نفع رمان آیات شیطانی. از سوی دیگر رژیم آخوندی در سطح جهانی بیش از پیش بعنوان یک رژیم ضد آزادی و ناقص قوانین بین المللی شناخته شد و حیثیت و اعتبار

خود را از دست داد.

خسارت بزرگی که این مسئله برای حکومت آخوندی در برداشت این بود که معلوم شد تنها اسلحه موثر دستش، یعنی تروریسم و تهدید و شантаژ هم کار آیی گذشته خود را از دست داده است و حکومت اسلامی نمیتواند از این راه اهداف متروک خود را بر جوامع بشری تحمیل

بقیه از صفحه قبل

مشکل افزایش بی‌رویه جمعیت

کننده زیرا درست است که سلمان رشدی هنوز هم درهراس از مرگ بدست تروریستهای وابسته به جمهوری اسلامی ایران در خفا بسر میبرد و از آفتابی شدن خودداری میکند، اما بهرحال نزدیک به یکسال از موعد مقرر جهت کشتن او سپری شده و نامبرده هنوز زنده است . اگر این حقیقت را نیز در نظر داشته باشیم که درسالروز صدور فتوای خمینی، جناب امام هفت کفن را پیکار کرده و سلمان رشدی هنوز بدور از تیررس آدمکشان رژیم اسلامی بسر میبرد . آنوقت صحنه را عبرت آمیزتر خواهیم دید .

درست است که آخوندها در آن زمان با عنوان کردن مسئله سلمان رشدی توانستند بازار ریاوتزوی را گرم کنند و نام خود را برسر زبانها بیاندازند و لسی اینهم یک اقدام آنی و کوتاه مدت بود و بعید بنظر میرسد که یک بار دیگر به ایسین آسانی بتوانند چنین بازار گرمی را برپا کنند .

براستی چه زبوتند آنانی که اساس کار خود را بر ریاکاری ، فریب و نیرنگ پایه ریزی کرده اند . مگر میشود ملت را برای همیشه

افزایش جمعیت بویژه با پیشرفت علوم پزشکی و بهداشتی و جلوگیری از مرگ و میر زودرس برای بسیاری از کشورها علی الخصوص کشورهای جهان سوم بصورت مسأله بفرنجی درآمده است . این مشکل درکشورهائی که رشد جمعیت آنها با در نظر گرفتن وسعت ارضی ، استعداد و بازدهی خاک ، بهره گیری از ثروت های ملی و منابع زیرزمینی و متناسب با پیشرفت صنعت و تکنیک تحت کنترل درآمده است تا حد زیادی برطرف شده است . اما در کشورهای که بدون توجه به این معیارها رشد جمعیت در آنها از آهنگ سریع تری برخوردار بوده است افزایش بی‌رویه جمعیت نه تنها خود بصورت بحرانی درآمده بلکه راه هرگونه بهبودی در زمینه های دیگر را نیز سد کرده است .

در کشور ما (ایران) ، سیاست های نابخردانه رژیم جمهوری اسلامی موجب شده که این مسأله از حد یک مشکل تجاوز کند و به مرحله انفجار برسد . در ط

از طریق ریاوتزوی و خرافات فریب داد و بر آن حکومت راند ؟

سالهای جنگ با عراق مقامات رژیم بدلیل نیاز به نیروی انسانی رشد نامتناسب جمعیت را برکت میپنداشتند و زمانی که نتایج سرشماری در سال ۱۳۶۵ نشان داد در مدت ۷ سال ، ۱۱ میلیون نفر به جمعیت ایران افزوده شده است ، میرحسین موسوی نخست وزیر وقت بمنظور کم اهمیت جلوه دادن تلفات سنگین جانی در جنگ ویرانگر ایران و عراق با خوشحالی اعلام کرد که از زمان انقلاب ۱۱ میلیون نفر در کشور بدنیا آمده اند که با فریبداد امرگ بر آمریکا و الله اکبر بزرگ خواهند شد . اینگونه برخوردها موجاشد که عواقب امر از انظار پنهان بماند . اکنون که سال ۱۳۶۸ راه پایان میریم طبق اظهارات مؤولین امر ۱۶ میلیون نفر بر جمعیت کشور افزوده شده و جمعیت کشور پای در مرز ۵۵ میلیون نفر گذاشته است .

بر اساس آمارهای رسمی نرخ رشد جمعیت در ایران در ده سال گذشته ۲/۹٪ بوده است که این یکی از بالاترین نرخهای رشد جمعیت در جهان است . طبق محاسبات آماری اگر رشد نامتناسب جمعیت رونند

فعالی خود را طی کنند در سال ۱۳۸۴ جمعیت ایران از مرز ۱۰۰ میلیون نفر خواهد گذشت. با توجه به اینکه افزایش سطح تولید و امکانات پایه‌های رشد جمعیت پیش‌نمیرود طبیعی است که درآمد سرانه مدام سیر نزولی طی کند که از هم اکنون آثار سوء آن قابل پیش‌بینی است.

رشد نیروی جمعیت در کشور، موجب شده که درصد بیکاری از ۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۱۴ درصد در سال ۱۳۶۵ برسد. آمار رسمی جمهوری اسلامی هم اکنون تعداد بیکاران کشور را ۲ میلیون نفر نشان می‌دهد در حالیکه آمارهای غیر رسمی حکایت از ۴ میلیون نفر دارند. شاخصهای آماری نشان می‌دهند که درآمد سرانه با احتساب سالانه $2/9\%$ رشد جمعیت، از ۷ هزار تومان در سال ۱۳۶۳ به ۵ هزار تومان در سال ۱۳۶۷ کاهش یافته است. افزایش جمعیت از یکسو و عدم افزایش یا کاهش سطح تولید از سوی دیگر پائین آمدن قدرت خرید را به دنبال خواهد داشت که فشار چنین وضعی بیشتر بر روی اقشار پائین و کم درآمد جامعه سنگینی خواهد

مع الوصف با افزایش جمعیت کشور در ده سال اخیر این مشکل دو چندان شده است. طبیعی است که ناهماهنگی میان رشد جمعیت و افزایش تقاضا برای مسکن از یکسو و امکانات لازم برای تهیه مسکن از سوی دیگر موجبات مشکلات جدی را فراهم آورد.

کمبود مواد مصرفی و مایحتاج روزانه که یکی از علل آن افزایش بیرویه جمعیت است در سالهای اخیر کاملاً محسوس بوده است. از طرف دیگر عدم توجه به توسعه تولیدات کشاورزی در داخل موجب گردیده که حجم واردات مواد غذایی $\frac{1}{3}$ مجموع واردات کشور را تشکیل دهد. اگر رشد نامتناسب و بیرویه جمعیت بهمین منوال سیر صعودی خود را طی کند، مشکلات ناشی از آن نیز بر اثرات سیاست و ایگرایانه رژیم در رابطه با امر تعلیم و تربیت افزوده خواهد شد و سواد کمی سواد دامنه وسیع تر و ابعاد دلخراش تری بخود خواهد گرفت. رژیم آخوندی بجای اینکه اساس حکومت خود را بر پایه واقعیت‌های جامعه امروزی بشری قرار دهد، سعی دارد موازین پیشرفته جهان امروز را با معیارهای خود تطبیق دهد که این امر اگر محال

است که مشکلات را بناید از طریق کشتار، اجرای فرامین ولی فقیه، توصیه‌های رهبر انقلاب چاره‌جویی کرد. در حالیکه مسائل علمی و مشکلات جهان معاصر نیاز به بررسی‌های علمی و دقیق و برآوردهایی دارد که بر مبنای حقایق و واقعیت‌ها استوار باشند. سنجش واقعیت‌های ملموس با معیارهای قرون وسطایی اگر خود عامل ایجاد این مشکلات نباشد (که هست) لا اقل مانع جدی، بر سر راه رفع آنها است.

تا یکسال پیش افزایش جمعیت حتی در شکل نامتناسب و بیرویه خود برکت اسلامی بحساب می‌آمد و هر نوع پیشگیری و جلوگیری در جهت کاهش این برکت گناه و خلاف دستورات اسلامی محسوب می‌شد و شیوه‌های رایج و متداول امروزی برای کنترل جمعیت و تنظیم خانواده مغایر با قوانین و موازین شرعی و اسلامی قلمداد می‌شدند. جدا از اینها تشویق به ازدواج زودرس بنام جلوگیری از فساد، دادن امتیازات و امکانات مادی به کسانی که در جهت اجرای این توصیه‌ها گام بر می‌داشتند، سیاست عمومی رژیم را تشکیل می‌داد. اما حال که زنگ خطر به صدا در آمده و بار بحران ناشی از افزایش بیرویه جمعیت بردوش رژیم

جشن دوم بهمن ماه در خارج از کشور

جشن دوم بهمن سالروز تاسیس جمهوری کوردستان ، امسال با شکوه تمام از سوی کمیته های حزبی در خارج از کشور و با شرکت شماری از نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی و کوردستانی و دوستان خارجی خلق کرد برگزار گردید. در تمام این مراسم پیغام کمیته های حزبی خارج از

کشور به مناسبت این روز خجسته و همچنین پیامهای تبریک احزاب و سازمانهای ایرانی و کوردستانی قرائت گردید و سپس هنرمندان انقلابی کرد با اجرای سرودها و ترانه های انقلابی ملی ، بطور فعالی در این مراسم شرکت جستند. کشورهایی که امسال مراسم جشن دوم بهمن در آنها

- برگزار گردید عبارتند از:
- نروژ روز ۲۴ ژانویه (۴ بهمن) در شهر اسلو.
- اتریش روز ۱۹ ژانویه (۲۹ دی) در شهر وین .
- هلند روز ۲۷ ژانویه (۷ بهمن) در شهر آمستردام .
- سوئد روز ۲۷ ژانویه (۷ بهمن) در شهر استکهلم .
- دانمارک روز ۲۵ ژانویه (۳۵ دی) در شهر کپنهاگ .
- کانادا روز ۳ فوریه (۱۵ بهمن) که برای اولین بار جشن ۲ بهمن در آنجا برگزار گردید.

بقیه از صفحه قبل

سگینی می کند. مقامات رژیم بویژه دست اندرکاران وزارتخانه های کشاورزی ، آموزش و پرورش ، کار و امور اجتماعی ، بهداشت و تندرستی ، مسکن و آب و برق بلند شده و از مردم می خواهند که خود در رفع این مشکل بکوشند. طبیعی است که طبق سنت آخوندی تعبیر و تفسیر از دستورات شرعی و اسلامی در این زمینه این بار چگونه ای باشد که نظر رژیم را تأمین کند . کنترل جمعیت تا حد اکثر ۳ فرزند ، جلوگیری از بارداری ، تعیین سن ازدواج و غیره به نظر رژیم این بار هم اسلامی است و هم می تواند گره گشای مشکلات اقتصادی و اجتماعی باشد. در حالیکه

این اقدامات ناقص تازه در حد اكمل خود یکپری قضیه است ، جهت دیگر آن اقدام به برنامه ریزی اقتصادی درست ، توجه به امر کشاورزی و نهایتاً بالا بردن سطح تولید است ، در غیر این صورت اقدام در یک جهت حتی در شکل معقول آن بدون در نظر گرفتن جهت دیگر سودمند

نخواهد بود و این مشکل در ابعاد باز هم وسیع تری باقی خواهد ماند. مشکلی که آخوندها بسادگی نخواهند توانست تقصیرش را بگردن استعمار جهانی ، دشمنان اسلام و عوامل شرق و غرب بیاورند. از آنجا که مسئله ایست که ریشه در بطن رژیم و پیش آخوندی دارد.

رفقا! در توزیع و پخش هر چه بهتر کوردستان بکوشیم

واحد پخش کوردستان ایران

همه روزه با دوزبان کردی و فارسی
سوی کوفته ردید مای :

۴۱،۴۹،۷۵ متر

برنامه اولی از ساعت ۱۲:۰۰ الی ۲ بعد از ظهر
سین سین برنامه از ساعت ۸ الی ۹:۳۰
برنامه کردی روز بعد از ساعت ۷ الی ۸
سویج پخش میگردند.

کلیه های مالی خود را در خارج از کشور به حزب بکشور کوردستان ایران به حساب بانک زیر واریز نمایید :

C.C.P. PARIS 60040.31020
FRANCH

واریز بانکی آن را به این آدرس بکشور بکشور :

A.P.H.H.P. 102, 75623 PARIS
CHIFFRE 13 FRANCH